

یزیدیان و اهل حق کردستان*

فیلیپ کرین بروک
سیدسعید رضا منتظری**

اشاره

یزیدیان و اهل حق دو فرقه‌ای هستند که در غرب ایران و کشور عراق سکونت دارند. وجود عناصری چون اهوره‌مزدا، امشاپنداش، کشت، سدره، و همچنین نوع جشن‌ها و مراسم عبادی این دو فرقه، باعث شده است محققان آنها را از فرقه‌های زرده‌شیان به حساب آورند. اما این دو فرقه مشابهت‌های بسیار زیادی با عقاید و افکار ایران باستان دارند و از دین اسلام نیز تأثیرات بسیاری را پذیرفته‌اند (یزیدیه از اهل سنت، و اهل حق از شیعه). این فرقه‌ها افکار و عقایدشان را بیشتر به صورت شفاهی انتقال می‌داده‌اند؛ از این‌رو، تا چندی پیش، از افکار و عقاید آنها اطلاعات کافی و درستی در دست نبود؛ اما سرانجام، دانشمندان به چند و چون این فرقه‌ها بی‌بردن و کتاب‌های آنها را از زبان کردی به زبان‌های دیگر جهان ترجمه، و مطالعه افکار و عقاید آنها را باب کردند. مقاله حاضر اثر فیلیپ کرین بروک، ایران‌شناس آلمانی، است که مقالات و کتاب‌های او درباره یزیدیان و اهل حق راهنمای و مرجع بسیاری از تحقیقات شناخته می‌شود.

کلیدواژه: یزیدیان، اهل حق، زرده‌شیان، امشاپنداش، هندوایرانی، اسطوره آفرینش

* مشخصات کتاب شناختی این اثر چنین است:

Philip G. Kreyenbroek (2002), "Modern Sects with Ancient Roots: The Yezidis and Ahl-e Haqq of Kurdistan" In *A Zoroastrian Tapestry, India: Mapin Publishing*.

** پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب وابسته به دانشگاه ادبیان و مذاهب.

مقدمه

به رغم وجود اطلاعات فراوان درباره آموزه‌ها و رسوم زرداشتی، کمتر کسی می‌تواند ادعا کند که دانش ما درباره این دین، بهویژه در شکل قدیمی‌تر و رایج‌تر آن، کامل است؛ بنابراین، لازم است از هر راه ممکنی استفاده کنیم تا بر عمق آگاهی‌هایمان بیفزاییم. حقیقت غریبی است که در حالی که جوامعی در مناطق مختلف آسیا با افتخارات ادعا می‌کنند که آیین زرداشت، حداقل، بخشی از میراث فرهنگی و دینی آنهاست، بعضی از زرداشتیان امروزی به سبب دیدگاه‌های متناقض درباره هویت واقعی دینشان و دیگر سردرگمی‌ها سرخورده‌اند.^۱ البته در بعضی از موارد، این ادعاهای بیش از آنکه نشانه‌ای باشد از باقی‌ماندن عناصر قابل اثبات از ایران قدیم، تلاشی است برای یافتن هویت ملی یا قومی. در مواردی دیگر، تحقیقات دقیق نشان می‌دهد که عناصر پیش از اسلام، به قدری قوی‌اند که مطالعه این گروه‌ها، دیدگاه‌های جدیدی را فراهم می‌سازد و به ما کمک می‌کند تا دین باستانی ایران را بهتر درک کنیم. در مقاله حاضر، نمی‌توان به بررسی ادعاهای تمامی این گروه‌ها پرداخت؛ از این‌رو، هدف ما این است که دو جامعه یزیدیان و اهل حق را معرفی کنیم، چراکه به نظر می‌رسد آنان ریشه‌های مشترکی با دین زرداشتی داشته باشند.

أهل حق کردستان: مردم حقیقت

أهل حق (مردم حقیقت)،^۲ معمولاً، یکی از فرق الفراطی شیعی (غلات) قلمداد می‌شوند؛ اما بعض از عقاید این گروه بهوضوح ریشه ایران باستانی دارند. همچنین، مکتب فکری‌ای در جامعه وجود دارد که این مذهب را شاخه‌ای از دین زرداشتی می‌داند (Mir-Hosseini, 1996). درباره تاریخ اهل حق، اطلاعات اندکی در دست است. سلطان سه‌اک، که ظاهراً گروه‌های مختلف «بدعت‌گذار» گُرد را به جامعه دینی منسجمی تبدیل

۱. غیر از گروه‌های دینی‌ای که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرند، بعض از تاجیک‌ها و دیگر افراد کشورهای آسیای مرکزی و کردهای مسلمان (جزیریان اصلی) نیز چنین ادعاهای دارند.

۲. پارسان (Yarsan) نام دیگر اهل حق است که نظریاً به معنی «محفل دوستان» است (درباره این گروه، ر.ک.: (Ivanow, 1953; Mir-Hosseini, 1996)

کرد، در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی در کردستان زندگی می‌کرد. بعدها مذهب پادشاه از کردستان به قسمت‌های دیگر ایران و عراق راه یافت. کردستان ایران (استان کرمانشاه)، هنوز کانون این فرقه شمرده می‌شود و احتمالاً مکانی است که سنت‌های باستانی در آن به صورت دست‌نخورده‌تر باقی مانده‌اند.

تخمین‌ها درباره جمعیت اهل حق از پانصد هزار تا چندین میلیون در نوسان است. در حال حاضر، مدرنیته با این گروه آمیخته شده و سبک زندگی سنتی مردم آن را دگرگون کرده است. به علاوه، از بیرون، فشار زیادی بر این گروه وارد می‌شود تا با شکل پذیرفتشده شیعه همگون شوند (Mir-Hosseini, 1994: 267-285).

بزیدیان: مردم فراموش شده

بزیدیان^۱ گروه کوچک‌تری هستند که آمار دقیق درباره آنان وجود ندارد؛ اما در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان پنجاه هزار بزیدی به سر می‌برند و احتمالاً در سوریه نیز پنج هزار بزیدی وجود دارند. همچنین، در ترکیه، حدود ده هزار بزیدی زندگی می‌کرده‌اند که اخیراً بیشترشان به آلمان پناهنه شده‌اند؛ چراکه زندگی در ترکیه برایشان تحمل ناپذیر بوده است. بیشترین تعداد بزیدیان (حدود صد هزار تا دویست و پنجاه هزار نفر) در منطقه شمال عراق زندگی می‌کنند؛ منطقه‌ای که مکان مقدس اصلی بزیدیان را در خود جای داده است. این مکان مقدس، که مقبره شیخ عدی است، در دره لالش قرار دارد و همچون اورشلیم در نزد یهودیان، برای بزیدیان دارای اهمیت است. از این‌رو، اگر شرایط اجازه دهد، بزیدیان باید دست کم سالی یک بار در ماه اکتبر در آنجا برای گردهمایی بزرگ پاییزی حاضر شوند.

بزیدیان در میان همسایگان خود، به طور عجیب و بدون هیچ گونه دلیلی، به «شیطان پرست» معروف شده‌اند. یکی از دلایل آن ممکن است این باشد که آنها معتقدند: ذات الاهی که مسئول فرمانروایی جهان است، تحت فرمان خدای خالق، همه چیز – چه خوب و چه بد – را به وجود می‌آورد. احتمالاً مهم‌ترین تفاوت قابل توجه

۱. برای آگامی بیشتر از این مذهب، (ر.ک: Kreyenbroek, 1994c)، برای تاریخ این جامعه، (ر.ک: 1993)

برای جزئیات بیشتر درباره جوانب مذهب بزیدی که در اینجا بحث شد، (ر.ک: krenbroek, 1994c)

بین جهان‌بینی یزیدیان و زردهشیان این است که زردهشت تقابل جهانی بین خیر و شر را واقعیت مهم در جهان می‌دانست؛ اما یزیدیان وجود عینی چنین مفاهیمی را انکار می‌کنند. از آنجا که در فرقه یزیدیان، ملک‌طاووس یزیدی به عنوان عامل شر و نیز خیر قلمداد می‌شود؛ بیگانگان او را به شیطان در ادیان دیگر تشبیه کرده‌اند. با این حال، از نظر یزیدیان، شیطان بخشی از آفرینش خداست؛ پس برای هدفی به وجود آمده و شایسته تأیید است. اگرچه چنین عقایدی در تفکر صوفیان نخستین شناخته شده است؛ اما یزیدیان بهشدت این موضوع را که ملک‌طاووس موجودی غیر از موجود الاهی مقدس و منزه است، رد می‌کنند. احترام یزیدیان به ملک‌طاووس باعث تصریح دیگران از آنان شده است. همین امر موجب شده است تا آنان بهشدت درباره دینشان پنهان‌کاری کنند.

بنابراین، محققان غربی — که در حدود سال ۱۸۵۰ میلادی به موضوع یزیدیان علاقه‌مند شدند — نتوانستند اطلاعات مفید زیادی درباره این دین به دست آورند. متأسفانه، این حقیقت نیز وجود دارد که آنان انتظار داشتند که این جامعه فقیر و عمدتاً کم‌سواد، نظام اعتقادی‌الاهیاتی‌ای همانند اسلام و مسیحیت داشته باشند. به نظر می‌رسد، محققان غربی سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که مطالب ناچیزی را درباره یزیدیان می‌دانسته‌اند؛ چراکه در واقع، مطالب ناچیزی برای دانستن در این باره وجود داشته است. اما مطالعات جدید به شکل‌گیری دیدگاه‌های تازه و شگفتی درباره منشأ و تاریخ یزیدیان انجامیده است که بعضی از آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

تاریخ نخستین یزیدیه

تفاوت مهم یزیدیان و اهل حق این است که اهل حق ارتباط ناچیزی با دنیای بیرون داشته و نظر نویسنده‌گان مسلمان قرون نخستین را به خود جلب نکرده‌اند. از سوی دیگر، یزیدیه را می‌توان برخاسته از جنبش صوفیانه‌ای دانست که باعث به وجود آمدن مجادله‌های زیادی در بین محققان مسلمان سده‌های میانی شد. به علاوه، جامعه لالش، از بسیاری جهات به طور زنده‌ای غیراسلامی شد، تا جایی که مسلمانانی که در نواحی مجاور آنان زندگی می‌کردند از روی عصبانیت با آنان از در خصوصت و دشمنی برآمدند؛ این مطلب در مدارک اسلامی به جا مانده گزارش شده است. در نتیجه تاریخ

نخستین بزیدهیه نسبتاً به خوبی ثبت شده است (اگرچه منحصرآ توسط منابع دشمن) و اطلاعاتی را درباره احیای شگفت‌انگیر نظام عقیدتی قبل از اسلام — در جامعه‌ای که آن را پیروان یک شیخ صوفی که یقیناً راست‌کیش بوده است بیان نهاده‌اند — در اختیار می‌گذارد.

شیخ عدی بن مسافر در حدود سال ۱۰۷۵ م در روستایی کوچک در لبنان متولد شد. او بخشی از جوانی‌اش را در بغداد سپری کرد و در آنجا به دلیل پرهیزکاری و مرتبه بالای روحانی‌اش، در میان مسلمانان بسیار مورد احترام بود. بعدها شیخ عدی به تنها بیه کوه‌های هکاریه (که اکنون مرز بین عراق و ترکیه است) عزیمت کرد؛ جایی که اکثر قبایل گرد در آنجا سکونت داشتند. گفته می‌شود که برخی از آنان «زردشتی»^۱ بوده‌اند؛ احتمالاً این مطلب به این معناست که آنان به دینی با ریشه ایرانی تعلق داشته‌اند که ممکن است با دین زردشتی شناخته‌شده ارتباط داشته یا نداشته باشد. به نظر می‌رسد شیخ عدی — که مدتی زندگی عارفانه دوره‌گردانه‌ای داشت — سرانجام در دره لالش ساکن شد و پس از مدت کوتاهی، طرفداران فراوانی در درون و بیرون کردستان پیدا کرد. بسیاری از پیروانش با وی در لالش زندگی می‌کردند. در یکی از منابع، گفته شده است که تمام ساکنان ناحیه هکاریه از او بیروی می‌کردند. پس از مرگ شیخ عدی، در سال ۱۶۶۲ م، اعضای شاخه‌ای دیگر از خانواده‌اش جانشین او شدند و جامعه پیروان او افزایش یافتند. این فرقه به عدویه (طریقه عدی) معروف شد؛ طریقتسی صوفیانه که دیرزمانی تأثیرگذار بود.

در حالی که به نظر می‌رسد همه عدوی‌ها قداست بسیاری برای شیخ قائل بوده‌اند، آنانی که دورتر از لالش زندگی می‌کردند چنین نمی‌اندیشیدند و ظاهراً مسلمانان خوبی باقی ماندند. اما جامعه لالش، خیلی زود، بسیاری از عقاید جمیعت محلی را وارد اسطوره‌شناسی خود کرد. اگرچه چنین گسترشی ممکن است در ابتدای کمی کننده به نظر آید، اما نباید فراموش کرد که بیشتر تعالیم صوفیانه بر جنبه‌های احساسی و تجربی شناخت خدا بیشتر از عقاید تأکید دارند. به نظر می‌رسد که در شکل‌گیری بزیده،

۱. در قرن سیزدهم میلادی، تعداد قابل توجهی از «پیروان مجوسان» در آن منطقه زندگی می‌کردند؛ یعنی زمانی که این دین برای مدنی طولانی در حاشیه قرار گرفته بوده (ر.ک: 28، kereynbrock, 1994c).

نوشتار نقش چندانی نداشته است. در یک سنت شفاهی، بهویژه در مناطقی که برقراری ارتباط با بیرون نسبتاً محدود است، عناصری که ریشه عمیقی در فرهنگ داشته باشند بدیهی و انکارناپذیرند و اغلب در نظام جدید اعتقادی جامعه ادغام می‌شوند و مورد مخالفت قرار نمی‌گیرند.

بدون شک، جامعه نخستین یزیدیه به طور قابل توجهی از هنجارهای مسلمانان فاصله گرفت؛ چراکه آداب انحرافی آن، موجب بروز حملاتی بر آنان شد. نخستین حمله در سال ۱۲۵۴ م یعنی کمتر از صد سال بعد از مرگ شیخ عدی رخ داد. واضح است که چنین حملاتی اختلاف بین یزیدیان و همسایگان مسلمانشان را عمیق‌تر می‌کرد و در نهایت، موجب می‌شد تا اقتدار اولیه دین اسلام در بین یزیدیان کاملاً از بین برود. یزیدیان از قرن چهاردهم تا شانزدهم در کردستان قدرت را در دست داشتند و بر احتی آسیب‌پذیر نبودند؛ بعدها در هنگام اختلافات مرزی بین ترکان عثمانی و ایرانیان صفوی، در قرن شانزدهم، این قدرت کاهش یافت؛ چندین قبیله از یزیدیان دوباره پذیرای اسلام شدند، و جامعه یزیدیان در حاشیه قرار گرفت. از قرن هفدهم به بعد، تاریخ جوامع یزیدی را به صورت مجموعه‌ای از کشتارها، تعقیب و گریزها، و بردگشی‌ها توصیف کردند.

یزیدیان و اهل حق؛ ریشه‌های مشترک در دین زردشت
 باید تأکید کرد که تا حدی می‌توان عناصر ایران باستان را در بین یزیدیان و اهل حق مشاهده کرد. اکنون لازم است دلایل این ادعا مورد بحث قرار گیرد. شاید مهم‌ترین وجه اشتراک دین زردشتی و این دو فرقه کردنی، اعتقاد مشترک ایشان به گروهی هفت‌تایی از موجودات الاهی باشد که تحت فرمان خدای خالق^۱ بر جنبه‌های مختلف زندگی زمینی فرمان می‌رانند و رابطه‌ای خاص با عناصر جهان طبیعی دارند.^۲ به علاوه،

۱. در دین زردشتی متأخر، که اهوره‌مزدا و سپته‌میتو به منزله یک موجود تلقی می‌شوند، اهوره‌مزدا را به عنوان یکی از هفت ارشادپند در نظر می‌گرفتند. در اصل، این سپته‌میتو بود که عضو یک گروه هفت‌نفره بود و گفته می‌شود که اینها زیردست اهوره‌مزدا بودند (ر.ک: Kreyenbroek, 1994b: 97-104).

۲. برای اشاره به تعالیم اهل حق در اینباره، (ر.ک: Kreyenbroek, 1992: 57-79) برای تعالیم یزیدی، (ر.ک: Kreyenbroek, 1994c

هر سه دین احترام خاصی برای آتش قائل‌اند^۱ و بعضی از جشن‌های یزیدی، مشابه جشن‌های زردهشتی هستند. هر سه دین یادشده، بین خانواده‌های روحانی و غیرروحانی، تفاوت جدی قائل‌اند که بر طبق سنت باستان، باید با یکدیگر ازدواج کنند. بزیدیان همانند زردهشتیان به طور سنتی پیراهن مقدسی می‌پوشند^۲ و بعضی از افراد بر جسته بزیدی کشتی، ریسمان یا کمربنده، به خود می‌بنند.^۳ بعضی از نام‌های اماکن و قبایل بزیدی، نشان از پیش‌زمینه‌ای ایران باستانی دارند: قبیله بزرگی از بزیدیه مهرکان نام دارد که به‌وضوح از میترا اشتراق یافته است و یا بسیاری از بزیدیان در ناحیه‌ای به نام بادینان یا بهدینان، اصطلاح مشهور زردهشتیان، ساکن‌اند. بسیاری از تابوهای بزیدی، برگرفته از توجه به پاکی عناصر طبیعی هستند؛ مثلاً آتش باید آلوه شود. همچنین اگر سنت دخمه‌نشینی (نمایش مرده در برج‌های خاموشی) زردهشتیان ناشناخته است، اما مقبره‌های بزیدیان با سنگ چیده می‌شود تا بین جسد و زمین، تا حد ممکن، تماس مستقیم نباشد.^۴ از آنجا که این دو فرقه گرد، به لحاظ جغرافیایی، دور از یکدیگر زندگی می‌کنند، به شاخه‌های مختلف اسلام مربوط می‌شوند^۵ و در قرون اخیر، ارتباط نزدیکی با یکدیگر نداشته‌اند، محتمل‌ترین توضیح در «ورد اشتراک دو فرقه مذکور، اشاره به ریشه‌های مشترک ایشان است؛ مسئله شباهت این دو فرقه به دین زردهشتی حاکی از آن است که ریشه‌های آنها را باید در فرهنگ ایران، باستان جست‌وجو کرد.

این شباهت‌ها تحقیقات بیشتری را می‌طلبد و به سختی می‌توان آنها را قطعی تلقی

۱. برای بزیدیه (ر.ک: kreyenbroek, 1994a: 146-8) در منابع انتشاری‌الته، از احترام اهل حق به آتش چندان سخن نرفته است. نویسنده از هزیر نیمرویان در لندن به دلیل یادآوری این مسئلله به وی سپاسگزار است.

۲. در عمل، اکنون، بیشتر اعضای سنتی تر خانواده‌های روحانی به این مراسم توجه دارند.

۳. این رسم، که به سرعت در حال کمرنگ شدن است، می‌زاند دارای سرچشم‌های صوفیانه و همچنین ایران باستانی باشد.

۴. مقایسه شود با مقبره شاهان باستانی ایران که در آنجا سمع شده است که جسد، خاک را آلوه نکند؛ درباره این رسم و رسم اصلی دفن مردگان (پیش از زردهشت) ایرانیان غربی، (ر.ک: M. Boyce, A History of Zoroastrianism, vol.II, leiden 1982, pp. 54-56).

۵. اهل حق شیعه هستند؛ اما بزیدیان در اصل طرحداران خلیفه اموی بزید بن معاویه بودند. شیعیان بزید را هامل قتل امام حسین(ع) می‌دانند و او را دشمن خود می‌شمارند.

کرد. به علاوه، تفاوت بینیادی بین عقاید اصلی زردهشتی درباره خیر و شر و آموزه‌های روشن یزیدیه در این باره، این فرضیه ساده را که این دو فرقه گردی واقعاً پیروان گشده‌ای در تاریخ زردهشت به حساب می‌آیند، تضعیف می‌کند. اما پیشرفت‌های اخیر در حوزه مطالعات ادیان ایرانی، منجر به شفافسازی‌هایی در این باره شده است. مهم‌ترین نتیجه این مطالعات، کشف تعداد زیادی از سرودهای مذهبی یزیدی است که تا این اواخر به رشته تحریر در نیامده بودند و همواره از دسترس محققان غربی دور نگاه داشته می‌شدند.

در دهه‌های اخیر، برخی از این سرودهای مذهبی در مجموعه‌ای از ادبیات گردی در اتحاد جماهیر سوروی سابق چاپ شدند (O.and J. Jelil, 1978: 51) و در سال ۱۹۷۹، در شمال عراق، دو پژوهشگر یزیدی که از بالاترین مقام‌های مذهبی برای انجام این اقدام بحث برانگیز مجوز گرفته بودند مجموعه بزرگتری را به چاپ رساندند.^۱ از آنجا که این سرودها در منابع غیرغربی چاپ شدند و توجه آکادمیک به یزیدیه از دهه ۱۹۳۰ به بعد کمتر شده بود، این اشعار مورد توجه قرار نگرفتند؛ تا اینکه در سال ۱۹۹۰، نسخه چاپ عراق آن به دست غربی‌ها رسید. پس از اینکه وجود سرودهای یزیدی مشخص شد، اهمیت این سرودها برای درک ما از این مذهب کاملاً آشکار گردید.

بنابراین، برای نخستین بار، امکان مطالعه درباره یزیدیه بر اساس منابع موثق به وجود آمد؛ این سرودها وجوه تشابه غیرمنتظره و مهمی را میان اسطوره‌ها و افسانه‌های یزیدی و اهل حق نشان می‌دادند.

اسطورة آفرینش: پندهشن

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این شباهت‌ها قویاً حاکی از آن‌اند که این دو آیین ریشه‌های مشترکی در ایران باستان دارند. این فرضیه با توجه به استاد و شواهد موجود در اسطوره‌های آفرینش این دو فرقه که به غیر از نامشان عملاً یکی هستند، بیشتر تأیید می‌شود.

1. Kh. Sileman and kh. Jindi, Ezdiyat: Liber Rosnaya Hindek Teksted Ainiye Ezdiyan (Yezidism: In the light of some Religious Texts of the Yezidis), Baghdad, 1979.

به منظور تبیین ویژگی ایرانی باستانی این اسطوره‌ها، و به ویژه رابطه آنها با کیهان زایی زردهشی، لازم است به جزئیات داستان آفرینش آن گونه که در دین زردهشی تحول یافته است پرداخته شود و می‌توان آن را با اسطوره فرضی هندوایرانی — که ظاهرآ، عناصر اصلی اش در جوامع کرد حفظ شده است — مقایسه کرد. کامل‌ترین و واضح‌ترین نسخه این اسطوره، در بندeshen bazi یا ایرانی یافت می‌شود. این روایت حاکی از آن است که پیش از آنکه چیزی وجود داشته باشد، اورمزد در آسمان‌ها، در نور مطلق، و اهریمن در قعر، در تاریکی، بوده است. اورمزد می‌دانست که اهریمن نماینده شر است و تا زمانی که موجودات بی‌ حرکت و ایستایند، از بین نخواهد رفت؛ پس این جهان را به عنوان آوردگاه بین خیر و شر آفرید. خلقت او نخست به شکل مینوی بود و سپس به شکل مادی اما هنوز بدون تحرک، رشد یا گوناگونی. او نخست، هفت امشاسپند، یاری‌دهنگان مقدس‌اش، که هر کدام رابطه ویژه‌ای با یکی از عناصر جهان طبیعی داشتند، را فراخواند. در این زمان اهریمن موجود شر را برابر آسان آفرید؛ اما می‌دانست که جهان ایدنال و بدون عیب و نقص اورمزد بسیار برتر است. گفته می‌شود که پس از حمله نخستین و ناکام اهریمن، و پیش از خلقت مادی، این دو روح با یکدیگر پیمان بستند که برای زمان محدودی با هم نبرد کنند. سرانجام، اهریمن حمله موفقیت‌آمیزی به جهان اورمزد کرد و طبیعت پاک آسمان، زمین، و آب را آلوده ساخت. نخست گیاهان را خشک و نابود کرد، و نخستین گاو و نخستین انسان را کشت. مخلوقات، به دلیل طبیعت فطرتاً خوبیشان، به مقابله برخاستند و در نتیجه تحرک، جنبش و نیرو به جهان وارد شد و جهان به شکل امروزی درآمد.

گفته می‌شود مفهوم «شر» را که در سنت هندوایرانی وجود نداشت، زردهشت پیامبر به عنوان نیرویی مستقل و مؤثر در جهان مطرح کرد. این نکته از جمله مواردی است که بیان می‌کند اسطوره بندeshen اساساً روایی زردهشی است و نتیجه انطباق اسطوره‌های قدیمی با آموزه‌های اساسی دین زردهشت به حساب می‌آید. بر اساس بعضی از بندهای فروردین‌یشت (یشت ۱۳) و همچنین مقایسه اسطوره بندeshen با آنچه درباره کیهان زایی هندیان باستان در دست است (Kreyenbroek, 1994: 173-182)، گفته می‌شود که اسطوره اصلی، احتمالاً در برگیرنده عناصر زیادی بوده است.

هندوایرانیان باستان معتقد بودند همان‌طوری که فرزند ابتدائاً در تاریکی و درون

بدن مادر رشد می‌کند و سپس وارد جهانی روشن و پر از گوناگونی و تحرک می‌شود، جهان نیز در دو مرحله آفریده شده است: در وهله نخست، نمونه کوچکی از آنجه بنا بود به جهان تبدیل شود — که ظاهراً آفریده خدای آفریدگار بود — در درون حفره غارمانندی در آسمان که از سنگ ساخته شده بود قرار داشت. در این مرحله، آسمان سنگی هنوز خورشید و آتش خود را داشت (گفته می‌شود که اینها با یکدیگر مرتبطاند و آتش در داخل سنگ قرار دارد و از آتش زنه نشست می‌گیرد) و حصار غارمانندی که جهان را دربرداشت تاریک بود. در نیمه پایین این لضا، مقداری آب وجود داشت که بر روی آن، پیش‌نمونه‌های کوچک و منحرک زمینی حرکت می‌کردند. بر روی این زمین نارس، یک گیاه، یک حیوان (احتمالاً گاو) و یک انسان وجود داشت. سپس، قربانی نخستین رخ داد که در آن، حیوان کشته شد و نخستین گیاه از بین رفت. ظاهراً این قربانی آغازین را میترا^۱، خدای آتش و پیمان، انجام داد و عملکرده او به عنوان ایزد، مشولیت خاصی را در این دنیا بر عهده‌اش نهاد. میترا از آسمان سنگی به «غار» وارد شد و آتش (و سپس نیرو) را به جهان آورد و باعث طلوع خورشید شد؛ بنابراین، نور را گستراند. هنگامی که خورشید طلوع کرد، آسمان بلندتر شد و از زمین فاصله گرفت. به همین سبب، اندازه فضا بیشتر شد و حجم زمین و آب نیز افزایش یافت. همچنین، زمین ریشه‌هایی برای تکیه کرد. بر آن پیدا کرد و قسمت‌هایی از آن به صورت کوه درآمد. به علاوه، وجود نیرو در جهان به جریان آب‌ها انجامید و باعث رشد و افزایش گیاهان، حیوانات و حیات انسان شد. قربانی نخستین میترا عملی آزادبخش تلقی می‌شود که باعث شد جهان از مرحله اصلی آغازینش وارد مرحله کنونی‌اش شود.

خلاصه کلام اینکه کیهان‌زایی زردهشت اشاره به آن دارد که اورمزد، در اصل، جهان را به صورت کامل آفرید، جهان حالت ایدنالش را به دلیل حمله اهریمن (که شامل کشتن گاو نیز شد) از دست داد، و هدف از وجود جهان رهایی از حضور شر است. از طرف دیگر، کیهان‌زایی قدیمی‌تر هندوایرانی، حالت کنونی جهان را از مرحله آغازین آن برتر و بهتر می‌دانست و معتقد بود که «تولد» جهان به دلیل قربانی سودمند میترا بود.

۱. چون مقاله حاضر بیشتر به دین باستانی ایران می‌پردازد، در اینجا، از شکل ایرانی کلمه «میترا» استفاده شده است. گفتنی است که شکل هندی این کلمه، «میتر» است.

مدارک بر جای مانده از میترایسم حاکی از آن است که تصویر این کیش رومی، ریشه در اسطوره‌های همچون اسطوره هندوارانی مذکور دارد. مسئله ریشه‌های آیین میترایسم مدت‌هاست که متخصصان را سردرگم کرده است؛ چراکه این آیین، در زمانی وارد روم شد که مدت‌ها بود دین زرداشتی (با تکوین‌شناسی کاملاً متفاوتش) دین رایج همه ایران بود،^۱ و نیز به دلایل مختلفی، ارتباط روم با هند، ناممکن به نظر می‌رسد.^۲

اعتقاد بر این است که دین زرداشتی به آرامی از شرق به غرب سرزمین ایران گسترش یافت و تا عصر مخامنشیان، به جایگاه اصلی و مهم خود در میان ایرانیان غربی دست نیافت (به عبارتی دیگر، احتمالاً تا پانصد سال پس از زمان زرداشت)، بنابراین، به نظر می‌رسد که دینی غیرزرداشتی با ریشه هندوارانی به مدت چندین قرن در غرب ایران رایج بوده است. چنین آیینی یقیناً کیهان‌زایی باستانی را به بهترین شکل حفظ کرده است، و ظاهراً مدارک میترایسم نشان می‌دهند که این آیین در بعضی نقاط، حتی تا بعد از ورود دین زرداشتی، باقی مانده و سرانجام از آنجا به روم رسیده است.

اسطورة آفرینش در سنت اهل حق و بزیدی

به راستی اگر روایات اهل حق و بزیدی در دسترس نبود، چنین ادعاهای بسیار نظری می‌نمود. کیهان‌زایی هر دو فرقه حاکی از آن است که پیش از خلقت، خدای خالق در مرواریدی ساکن بوده که فضای محدود و بسته‌ای داشته است؛ این مروارید بی‌شباهت به «غار» قدیمی نیست.^۳ او نخست، در داخل مروارید، «سرور این جهان» را (که احتمالاً همای میترای قدیمی بوده) آفریده و پس از آن، هفت موجود الاهی دیگر (یا هفتا) را خلق کرده است تا مسئول جهان باشند. از این رو، خداوند پیمانی را با هفتا یا با

۱. نخستین اشاره به تاریخ میترایسم رومی به قرن نخست میلادی بازمی‌گردد (ر.ک.: Boyce and Grenet, 1991: 468 ff).

۲. منصرصاً این حقایق که تأثیرات اساسی روحانی گاو فربانی در ودا به پیروزی ایندره بر مار یا ازدها نسبت داده من شره اسطوره‌ای است که در عصر قهقهه‌مانانه مهاجرت هندوارانیان پیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. موضوع آفرینش از یک غار هنوز در روایات اهل حق وجود دارد؛ آنجا که گفته می‌شود هفتا از یک غار ظاهر می‌شوند. برای بزیدیان، یک غار واقعی در هیادنگاه لالش وجود دارد که احتمالاً مقدس‌ترین مکان در زمین شمرده می‌شود و در آن، آب از صخره جاری و آتش دائمی روشن است.

رهبرشان (مقایسه کنید با نقش میترا به عنوان ایزد پیمان) بسته، و گاوی فربانی شده است.^۱ سپس، از آن مروارید، جهان پدید آمده و به هفتاد سپرده شده است. جزئیات کیهان‌زایی باستانی یادشده را (که در روایات و دایی‌ها اوستانی و یا هر دو تأیید می‌شوند) می‌توان از این دو سنت گردی دریافت؛ جزئیاتی مانند «نگرانداختن» زمین – که بر آب‌ها معلق بوده است – و روییدن کوه‌ها از زمین، به علاوه، در روایتی از اسطوره اهل حق آمده است که آتش، نخست، در زیر جهان می‌سوخت (در خارج از فضایی که پیش‌نمونه جهان را، دقیقاً مانند اسطوره باستانی، دربرداشت)؛ سپس، با جوشاندن دریا، به گسترش آن کمک کرد و در نتیجه نیروی آن را به جهان انتقال داد و باعث حرکت جهان شد. بنابراین، به رغم عجیب بودن آن، ظاهراً این بخش از کیهان‌زایی اهل حق ریشه‌های غیرمنتظره‌ای دارد [یعنی ریشه در اسطوره‌های هندوایرانی دارد]. به هر روی، این مسئله نمی‌تواند اتفاقی باشد.

بزیدیان اعضای هفتاد را – همانند امشاسب‌پندان زردشی – به صورت جداگانه مورد تکریم قرار می‌دهند، اما ویژگی خاصی را برای آنان ذکر نکرده‌اند. هفتادی اهل حق ویژگی‌ها و کارکردهایی دارند که منطبق بر ویژگی‌های شناخته‌شده خدایان ایران باستان است (Kreyenbroek, 1994: 69-71).

بنیامین، همانند میترا، با عهد و پیمان، فربانی گاو و مسائل مربوط به آیین و مناسک ارتباط دارد. پیمان اصلی با او بسته می‌شود و ظاهراً او مسئول امور این جهان است. داود، که «راهنمای» و مشکل‌گشاست، با گرز در ارتباط است؛ این ویژگی از ویژگی‌های ورثت‌گذشته باستانی ایران نیز شمرده می‌شود.

موسای اهل حق، همانند تیری باستان (Boyer, 1991: 2/33)، با نوشتار پیوند خورده است. او اعمال انسان را بر روی زمین ثبت می‌کند. مفهوم او تا حدودی نیز مرهمون

۱. در سرودهای بزیدی، که تا به حال به دست آمده‌اند، هیچ اشاره صریحی به فربانی گاو نمی‌شود؛ البته فربانی یک گاو سفید برای «سرور خورشید» نقطه اوج جشن پاییزی بزیدی است (که در مقابل مهرگان زردشی قرار دارد که در گذشته با فربانی همراه بود). در همان هنگام، که طبق اعتقاد بزیدیان، در این زمان، خدایان هفت‌گانه جمع می‌شوند تا چرخه سالانه جدید را آغاز کنند و درباره وقایع سال جدید تصمیم بگیرند. پس می‌توان گفت که از این نظر، اسطوره اصلی بزیدی با نمونه مشابهش در اهل حق تفاوتی ندارد.

رشنوی ایران باستان است.

مصطفی، «گردد آورندۀ روح‌ها»، فرشته مرگ است؛ اما احتمالاً، با دمیدن حیات در انسان، در آفرینش او نیز نقش داشته است. بر این اساس، این چهره اهل حق را می‌توان با وایوی ایران باستان پیوند داد؛ وایوی به عنوان خدای زندگی و همچنین، به دلیل نابود کردن آن (زندگی)، به عنوان خدای مرگ شناخته می‌شود (ibid: 2/38).

فرشتۀ زن، رزبر (razbar)، با آب و همچنین با داوری روز جزا در ارتباط است. ارتباط او با آب شاید به اردوی سوره آناهیتا (Ardvisura Anahita) برگردد که آیین آن در غرب ایران، قبل و بعد از دین زردهشتی رایج بوده است؛ اما شواهدی وجود ندارد تا آناهیتا را با داوری روز جزا در ارتباط بدانیم. این عناصر، اگرچه وجود بر جسته‌ای در مفهوم زردهشتی «اشی» ندارند (Kreyenbroek, 1994: 71)، اما بعضی از محققان به ویژه (Ivanow, 1953: 47) رزبر را با هر دوی این خدایان پیوند می‌دهند. البته در میان خدایان اهل حق، فقط یک فرشته زن مقرب وجود دارد که ممکن است مفهوم آن از خدایان متعدد ایرانی و غیرایرانی ریشه گرفته باشد.

بر جسته‌ترین ویژگی دو عنصر باقی‌مانده هفتا — که گاهی ایوت (Ayvot) و روچهیار (Ruchyar) و گاهی ابراهیم و یادگار نیز نامیده شده‌اند — این است که آن دو را به صورت جفت در نظر می‌گیرند. در حالی که دیگر اعضای هفتای اهل حق با خدایان اصلی پیش از زردهشت مطابقت دارند، اما این دو خدای باقی‌مانده همتایان آشکار خویش را در خرداد و امرداد زردهشتی می‌یابند.

واژه بزیدی برای این موجودات الاهی «راز» (سر) است. تعریف حالت هستی‌شناختی آنان همانند امشاسب‌دان زردهشتی کار ساده‌ای نیست؛ آنان «خدایان» نیستند، اما واژه «فرشتگان» نیز برای نشان دادن نقش آنان در زندگی دینی معتقدان کافی نیست، اعضای هفتا در هر دو سنت، مورد احترام و پرستش قرار می‌گیرند؛ اما از آنجا که از جهاتی «مظہر» خداوند هستند، هر ستایشی که به آنان تقدیم شود سرانجام به خالق بازخواهد گشت. پس می‌توان گفت که آنان عضوی از سلسله مراتب موجوداتی هستند که معتقدان عادی را به خدا پیوند می‌دهند.^۱ روحانیان که زندگی معتقدان را

۱. عقیده مشابهی را الگوی دستوری زردهشتیان منعکس کرده‌اند (دری: 151; Kerenbroek, 1985).

هدایت می‌کنند، به عنوان عضوی از این سلسله مراتب، همتایان زمینی این موجودات‌اند. خانواده‌های روحانی حقیقتاً ادعا می‌کنند که از «نسل» اعضای هفتاد و دیگر چهره‌های مقدس‌اند. بنابراین، شخص غیرروحانی از طریق راهنمایی روحانی‌اش به خدا نزدیک می‌شود. این راهنمایان نمایندگان موجودات الامی‌اند و نایران خدا نیز محسوب می‌شوند. هر کدام از معتقدان - چه روحانی و چه غیرروحانی - را دو نفر از اعضای طبقه روحانی هدایت می‌کنند (بزیدی: شیخ و پیر؛ اهل حق: پیر و دلیل). هر فرد معتقد فرمانبردار کامل یکی از این دو نفر است^۱ و این دو نفر، مسئول سعادت روحانی معتقدان به حساب می‌آیند. منشأ این باور معمولاً در سنت صوفیانه جست‌جو می‌شود، اما به تازگی نشان داده‌اند که نهاد مشابه آن - در زبان پهلوی به نام «دستوری» (dastvarī) - دست‌کم تا قرن دهم در دین زرتشتی وجود داشته است.^۲

مراسم دینی و جشن‌های بزیدیان و اهل حق

در هیج‌یک از جوامع اهل حق و بزیدی، غیرروحانیان آموزش‌های رسمی مذهبی نمی‌بینند. پس بزیدیان و اهل حق‌های غیرروحانی چندان دل‌مشغول عقاید نیستند؛ البته این مسئله آنان را از داشتن زندگی عمیقاً روحانی محروم نمی‌کند. به نظر می‌رسد که زندگی دینی بیشتر غیرروحانیان به اطاعت از رهبران روحانی، زیارت گاه‌گاه مکان‌های مقدس، و توجه به آداب و سنت‌های جامعه خلاصه می‌شود. نیایش‌های دسته‌جمعی بزیدیان بیشتر به صورت شرکت در جشن‌هاست؛ در حالی که جوامع اهل حق بیشتر به طور منظم برای آیین و مناسکی گردهم می‌آیند که دارای عناصر مشترک با سنت‌ای زرتشتی است.

جشن‌های بزیدی به دو دست، مراسم «محلى» و «عمومی» تقسیم می‌شوند. مراسم

۱. آیین تشرف اهل حق در واقع همان «سپردن سر به پیر» است. این مراسم حاکی از اطاعت کامل مرید از راهنمایی روحانی‌اش است.

۲. ر.ک: ۱-۱۵؛ Krenbroek, 1994b؛ هم دین زرتشتی و هم روایات صولیانه فقط از یک رهبر و راهنمای نام می‌برند. رابطه پیچیده بین یک «پیرو» و دو معلم روحانی فقط در میان سه فرقه خاورمیانه یافت می‌شود؛ یعنی اهل حق، بزیدی و علویه که همه دارای عناصر ایرانی‌اند.

عمومی شامل جشن‌های «متحرک» و «غیرمتحرک» (ثابت) است. جشن‌های متحرک (بدان معنا که در طول فصول «حرکت» می‌کنند)، بهوضوح، همتایان اسلامی دارند و از تقویم قمری پیروی می‌کنند. جشن‌های ثابت مراسم فصلی‌ای شمرده می‌شوند که احتمالاً به سنتی در ایران باستان بازمی‌گردند. جشن‌های محلی، خاص روستاهای مختلف هستند و به نام «قدیس حامی» محل برگزار می‌شوند؛ منظور از قدیس حامی، موجود الاهی یا مقدسی است که زیارتگاه روستا به او اختصاص دارد. اگرچه مراسم مذهبی بخشی از این روند را تشکیل می‌دهد؛ اما مهم‌ترین عناصر این جشن‌ها محیط جشن و شادی، رقص و وعده‌های غذای دسته‌جمعی هستند. جشن‌های «متحرک»، مشابه‌هایی اسلامی دارند؛ مانند «ليلة البراء» که در آن، خداوند وقایع سال بعد را معین می‌کند؛ و یا عید فطر که در پایان رمضان برگزار می‌شود؛ و یا «عيد عرفات» در ماه ذی الحجه. روش بزیدیه در برگزاری این جشن‌ها از جهات مختلفی با همتای اسلامی‌شان تفاوت دارد.

البته پژوهش حاضر بیشتر به جشن‌های ثابت می‌پردازد که شامل جشن‌های بهاری، تابستانی، پاییزی و زمستانی است. جشن‌های بهاری و پاییزی ارتباط نزدیکی با نوروز و مهرگان زردشتی دارند؛ در حالی که جشن‌های تابستانی و زمستانی بعد از دوره‌ای از روزه‌داری (عملی که مورد نکوهش دین زردشتی است) انجام می‌شود. اگرچه دین زردشتی به طور سنتی دارای جشن‌های تابستانی و زمستانی است (تیرگان و سده)؛ اما به نظر می‌رسد که جشن‌های فصلی (غیر از گاهنبارها)، قبل از ظهور دین زردشتی، در فرهنگ ایرانیان غربی وجود داشته، و جشن‌های زردشتی و بزیدی تا حدودی از این آیین باستانی سرچشمه گرفته‌اند.^۱ گاهنبارها، که ریشه کاملاً زردشتی دارند، موارد مشابهی در بزیدیه ندارند.

گفته می‌شود که تفکر هندوایرانی درباره پاییز به عنوان فصل آغاز سال نو (*Ibid: 33-34*) و عقیده سال نو بهاری، تحت تأثیر بابلیان وارد سنت زردشتی شده است. اگر این نظر صحیح باشد، می‌توان آن را دلیل خوبی برای این واقعیت دانست که بزیدیان سال

۱. درباره جشن‌های بهاری و پاییزی، ر.ک: Boyce and Grenet, 1991: 2/33-34؛ درباره منشأ ایرانی غربی تیرگان، ر.ک: ۳۵. درباره ریشه پیش از زردشتی سده، ر.ک: ۲۴.

جدید را در بهار جشن می‌گیرند؛ اما «جشن جماعیه» پاییزی قطعاً اوج سال مذهبی‌شان و بسیار مهم‌تر از جشن سال جدید است، پیش از آغاز سال نو، پریدیان آتش را روشن، خانه را با گل آراسته، و تخم مرغ‌هایی را برای بچه‌ها رنگ‌آمیزی می‌کنند. این جشن جنبه مهم دیگری نیز دارد، چراکه مراسم یادبود برای مردگان در این زمان برگزار می‌شود، این آیین‌ها با روزهای فروردیگان – که دقیقاً قبل از نوروز می‌آیند – قابل مقایسه‌اند.

جشن جماعیه جشن هفت روزه‌ای است که با قربانی گاوی سفید برای شیخ شمس (سرور خورشید) به اوج خود می‌رسد. عنوان «شیخ شمس» به رهبر نخستین این مذهب تعلق داشت، اما این رهبر را اکنون عضوی از هفتاد می‌دانند که با خورشید در ارتباط است. جشن می‌تر، همتای آشکار مهرگان زردشی است که رابطه نزدیکی با خورشید دارد؛ از ویژگی‌های مهرگان «قربانی حیوان» است (Boyce, 1977: 84). مراسم‌هایی که آتش در آنها نقش دارد، در میان جشن‌ها، از اهمیت فراوانی برخوردارند.^۱ وظيفة دینی هر پریدی این است که در صورت امکان، برای حضور در جشن، به لالش بروود؛ عده‌ای معتقدند که هفتاد در آنجا حاضر می‌شوند تا درباره وقایع سال نو تصمیم بگیرند. این گردهمایی فراشبی به صورت گردهمایی رهبران زمینی دین منعکس می‌شود؛ در این گردهمایی، مبلغانی که تابستان را برای دیدن جوامع پریزدی در نواحی مختلف گذرانده‌اند، با آوردن هدایای معتقدان دیندار، در محل جشن جمع می‌شوند.

جشن تابستان که «چله تابستان» نامیده می‌شود بعد از دوره چهل روزه برگزار می‌شود که در آن، بعضی از بزرگان دین، روزه می‌گیرند. جشن اصلی در لالش برگزار می‌شود که افراد تا پایان دوره روزه‌گیری، جشن می‌گیرند. ممکن است دوره روزه‌گیری مشابهی نیز در زمستان داشته باشند. دوره روزه‌گیری پریدیان جدید فقط سه روز طول می‌کشد که بعد از آن، به مناسبت تولد چهره‌ای مقدس، جشن می‌گیرند. امروزه، مراسم‌های زمستانی دیگری وجود دارند که در یکی از آنها، شعله‌ای روشن می‌شود؛ و

۱. در سرتاسر دره، در شب، شعله‌های کوچک بسیاری روشن می‌شوند؛ مشعلی که هفت لثیله دارد و تمام هفتاد شمار می‌رود در شب، هنگام خواندن سرودهای مذهبی، فراهم می‌شود و مراسم اطاعت از آتش بخشی از جشن‌های کوچک‌تر است.

این مراسم با جشن یادشده مرتبط است. تنها جشن مشترک بین بزیدیان و اهل حق، روزه‌ای سه‌روزه در زمستان است که به دنبال آن، جشنی به مناسبت تولد رهبر قدیمی دین برگزار می‌شود.

پس، بزیدیه مجموعه مشخصی از جشن‌ها را در تقویم خود دارند که برای اهل حق ناشناخته‌اند یا، دست‌کم، اهل حق دیگر این جشن‌ها را نمی‌شناسند. اما اهل حق مراسم قربانی (جم) را برگزار می‌کنند، مراسمی که بزیدیان نیز آن را تاحدودی به یاد دارند؛ ولی برگزار نمی‌کنند.^۱ این مراسم اساساً، شامل قربانی یک حیوان است؛ بعد از این مراسم، مراسم خوردن گوشت و نان، و سپس نوشیدن آب برگزار می‌شود. مراسم مزبور در مکانی برگزار می‌شود که فقط برای همین هدف در نظر گرفته شده است، و کسانی که عضو فرقه نیستند به این مکان وارد نمی‌شوند. در طول این وعده غذایی، مقررات سخت گیرانه‌ای اجرا می‌شود. این مراسم را شماری از شخصیت‌های روحانی (اگرچه لزوماً تمام مراسم توسط یک نفر اداره می‌شود) و دستیارانشان برگزار می‌کنند. «روحانی (سید) در ابتدا مقدار ناجیزی گوشت و نان می‌خورد؛ سپس، بقیه گوشت و نان اصلی» (سید) در هنگام مراسم تقسیم می‌شود. غیر از زمان خواندن دعاها و متون آیینی، در هنگام مراسم، سکوت مطلق حکمفرماست. اعضای این مجمع در موقع مراسم باید بدون حرکت بشینند و به دور کمر خود کمربند یا شالی را بینند که انتهای آن به شال یا کمربند فرد کناری شان گره بخورد.^۲ این مراسم را می‌توان مشابه مراسم پیوند زردشی دانست که در هنگام مراسم خاکسپاری توسط نساسالارها برگزار می‌شود.^۳

۱. در طول دیدار نویسنده از جامعه بزیدی شمال عراق، چند نفر از ساکنان اظهار داشتند که بزیدیه زمانی چنین مراسمی را برگزار می‌کرد. شخص دیگری اضافه کرد که چنین مراسمی در اواسط قرن نوزدهم خاتمه یافت. از آنجا که این سخنان در هنگام بحث درباره مراسم اهل حق مطرح شدند، و ممجئین با توجه به اینکه نسی‌توان گفت که چنگونه می‌توان از مراسمی صحبت کرد که بیش از صد سال برگزار نشده است، این موضوع جای شک و تردید دارد.

۲. Hanzl'ee, 1990: 159. اما زیبا میرحسینی به من گفت که این مراسم دیگر به طور گسترده برگزار نمی‌شود (ارتباط شفاهی، دسامبر ۱۹۹۱).

۳. در این باره (ر.ک: Boyce, 1977: 149) درباره نقش زست‌ها «ارتباط دهنده» و اعمال و مراسم یستای زردشی، عموماً (ر.ک: Kotwal and Boyd, 1991: 19-20).

به نظر من رسید که یستانی امروزی زردشتیان، با وجود پیچیدگی اش، از آیین باستانی هندوایرانی ریشه گرفته باشد که در آن، گوشت حیوان قربانی و شیره گیاه هرمه را به خدایان تقدیم می‌کنند و سپس، در ابتدا روحانیان و در نهایت افراد جمع، آن را می‌خورند. در بخشی از این مراسم، به خواندن متون مقدس پرداخته می‌شود.

«آیین جم» اهل حق، هیچ نمونه مشابه اسلامی ندارد؛ بنابراین، احتمال دارد که این آیین ریشه ایرانی داشته باشد.

منشاً عقاید و سؤالات

پیش از بحث درباره عقاید و آموزه‌های یزیدیان و اهل حق، باید به بعضی از ویژگی‌های خاص دین گُرده اشاره کرد. هرچند که هم یزیدیان و هم اهل حق معتقدند که دینشان همواره دارای نوشته‌های مقدس باستانی بوده؛ اما غیر از روایت‌های نوشتاری کم‌اهمیت، هنوز هیچ مدرکی مبنی بر وجود نوشته دیگری به دست نیامده است.^۱ طبق سنت، یادگیری خواندن و نوشن ہرای تمام یزیدیان ممنوع بوده است؛ همچنین، جو این اهل حق همواره به قدری فقیر بوده‌اند که نمی‌توانسته‌اند دنبال چنین مسائلی باشند، مسائلی که ارتباطی عملی با نحوه زندگی شان نداشته است. از آنجا که روایت‌های موجود، به‌وضوح، عناصر بسیار قدیمی را حفظ کرده‌اند، پس می‌توان گفت که برای مدتی طولانی، سنت قابل اعتماد و توانمندی درباره آموزه‌های شفاهی وجود داشته است. همچنان‌که متون مقدس هر دو گروه (یزیدی: قول (qawl)؛ اهل حق: کلام (Kalam)) به شکل وفادارانه‌ای از معلم به شاگرد (در مواردی از پدر به پسر) انتقال یافته است، عناصر دیگر سنت دینی نیز احتمالاً به همین شیوه آموخته داده می‌شده‌اند.^۲ البته باید تأکید کرد که چنین آموزه‌ها و سنتی به حوزه «روحانیان» مربوط می‌شود و حق

۱. درباره کتاب‌های مقدس یزیدیان، یعنی دو متن که به راستی سنت باستانی را منعکس می‌کنند، اما برخلاف آنچه ادعا شده، نسخه‌هایی قدیمی از روایات باستانی نیستند، (ر.ک: 10-16 kreyenbroek, 1994c).

۲. سنت یزیدی به دلیل آثار فرازینه‌دانه مدرنیته، مهاجرت، و تعقیب در معرض خطر جدی تغیر دارند؛ در حالی که تعالیم اهل حق به طور چشمگیری توسط رهبران دینی گسترش می‌یابند، هرچند که عقاید و آموزه‌های جدید آنها با نیاکان کم و بیش بسیار و مشتاقشان آن قدر متفاوت است که احتمالاً خود تعالیم به صورت یکدست باقی نمانده‌اند. برای تفاسیر امروزی اهل حق، (ر.ک: 1987 Elahi).

انحصاری خانواده‌های ویژه است؛ به طوری که معتقدان غیرروحانی هیچ‌گاه به آنها دسترسی مستقیم ندارند.

هنوز اطلاعات چندانی درباره سنن شفاهی دینی به دست نیامده است؛ اما با اطمینان می‌توان گفت به علت آنکه این سنن بیشتر به حفظ نکات اصلی اسطوره‌ها و اصول و جنبه‌های عملی دین می‌پردازند، به ایجاد الاهیات جدید و آکادمیک کمک چندانی نمی‌کنند. به علاوه، با گذر زمان، سننی که در خانواده‌ها یا محافل مختلف روحانی، سینه به سینه، انتقال یافته‌اند چهار تغییراتی شده‌اند. با وجود اینکه میان بزیدیان و اهل حق تفاوت‌هایی وجود دارد، اما این تفاوت‌ها معمولاً در زندگی روزمره آنان نمود اندکی یافته است. مباحثات مختلف بین گروه‌های روحانی بیشتر جنبه ظاهری دارند؛ پس تلاش چندانی برای رفع این تفاوت‌ها صورت نگرفته است.^۱ چنین نظامی اگرچه برای نیازهای جامعه کافی است؛ اما بدون شک، باعث ایجاد دیدگاه‌های مختلف می‌شود؛ دیدگاه‌هایی که نمی‌توانند «راست‌کیش» از یکدیگر باشند؛ چراکه راست‌کیشی تعریف‌شده‌ای وجود ندارد.

بیشتر ادبیان بزرگ جهان که برپایه مجموعه بلندی از نوشته‌های عالمانه قرار دارند، در درک چگونگی و عملکرد عقاید، توافق کلی دارند؛ مثلاً تمام ادبیان امروزی جهان معتقدند که هر دین فقط می‌تواند یک عقیده راست‌کیش درباره سرنوشت روح بعد از مرگ داشته باشد و این عقیده را بخشن اصلی تعالیم دینی به حساب می‌آورند. بزیدیان عموماً معتقدند انسانی که زندگی پلیسی داشته باشد، پس از مرگ چهار عواقب ناخوشایندی خواهد شد؛ اما به نظر می‌رسد که بسیاری از آنان اعتقاد به تناصح را با اعتقاد به جهنم و بهشت ترکیب کرده‌اند. شاید بتوان، از دیدگاه تاریخی، این عقیده را بدین‌گونه توضیح داد که اعتقاد به تناصح از سنن قدیمی بومی نشست می‌گیرد؛ در حالی که مفاهیم «بهشت» و «جهنم» احتمالاً پس از ظهور زردشت، عقاید کردها را متاثر ساخته و بعدها با ظهور تعالیم مسیحیت و اسلام مورد تأیید قرار گرفته‌اند. با این توضیح، مخاطره‌آمیز خواهد بود اگر یک یا چند عقیده خاص را بیانگر بزیدیه امروزی، و یا موارد مشابه آن، بدانیم.

۱. هنگامی که تعالیم در سطح وسیعی بر جامعه‌ای تأثیر می‌گذارند، افاده‌هایی صورت می‌گیرد؛ اما در آن زمان نیز این مسائل بهندرت به وسیله مباحثات الامیانی حل می‌شوند.

بنابراین، هرچند عقاید خاص و مشخصی بیانگر فرق اهل حق و یزیدی نیستند، اما می‌توان بعضی از اعتقادات را ویژگی‌های این فرقه‌ها به حساب آورد. باور به بازگشت، که به نوعی در عقیده تناسخ مطرح است، در برداشت آنان از تاریخ نیز یافت می‌شود؛ به ویژه اهل حق که تاریخ را پدیده‌ای ادواری می‌دانند که در هر دوره، هفتا به شکل انسان ظاهر می‌شوند. متون یزیدی فقط علاقه‌ای سطحی به ادوار قبلی نشان می‌دهند؛ اما در مواردی به آنها اشاره می‌کنند. بعضی از اعتقادات یزیدیه را می‌توان بر اساس این فرضیه توجیه کرد؛ یزیدیه، همانند اهل حق، زمانی دیدگاهی کاملاً ادواری نسبت به تاریخ داشته‌اند. هر دو گروه بر این عقیده‌اند که جهان در آینده دور به پایان خواهد رسید و داوری نهایی وجود خواهد داشت؛ اما این عقاید ظاهراً جایگاه چندانی در پیکره اصلی تعالیم آنان ندارد؛ مثلاً در حالی که اسطوره آفرینش منسجم و مدون است، اما روایات درباره پایان جهان مبهم و متناقض به نظر می‌رسند. این مستمله بیان می‌کند که دیدگاه‌های یادشده تحت تأثیر عوامل بیرونی از جمله عقاید زرتشی و اسلامی بوده‌اند و بالطبع چندان استوار نیستند.^۱

بدون شک، اعتقاد به تناسخ نمی‌تواند از اسلام یا دین زرتشی الهام گرفته شده باشد. مفهوم فرایند ادواری تاریخ را می‌توان با سه دوره هزار ساله پیوند داد که بر طبق منابع متأخر زرتشی، در طول دوره کنونی جهان («دوره آمیزش»)، یکی پس از دیگری خواهند آمد. البته ممکن است هر دو روایت الهام گرفته از اعتقاداتی باشند که در هنگام ظهور زرتشت، عمیقاً در ذهن ایرانیان غربی جای گرفته بودند. اعتقاد به تناسخ و دیدگاه ادواری نسبت به تاریخ در سنت هند باستان نیز وجود داشته است؛^۲ و از آنجا که تصور نسبت به پایان جهان نقش مهم در این سنت ندارد، پس شباهت‌های زیادی را با فرقه‌های گردی دارد. البته چنین مدارکی بسیار کم‌اهمیت هستند؛ اما می‌توانند حاکی از آن باشند که این ایده‌ها تاحدودی ریشه در دین هندوایرانی دارند. شایان ذکر است فرقه‌های گردی، چندان تحت تأثیر مفاهیمی با ریشه زرتشی قرار نگرفته‌اند؛ نه

۱. البته بعضی از متفکران و مبلغان خاص بر این اعتقادات تأکید کرده‌اند. ر.ک: Hamzeh'ee, 1990: 234-235
۲. این حقیقت که آنان به طور قطع نمی‌توانسته‌اند مفهوم تناسخ را از متون هندی قدیمی گرفته باشند به این معنا نیست که چنین عقایدی برای هندواروپایان ناشناخته بوده است.

تضاد بینایدین بین خوب و بد را من توان در آنها پیدا کرد و نه مفهوم داوری روان پس از مرگ.

گاهنبارهای زردشتی مشابه روشنی در میان بسیاری از جشن‌های آیینی یزیدی ندارند و مراسم نمایش مرده ناشناخته است؛ البته بیشتر اعضای هفتای اهل حق دارای ویژگی‌هایی هستند که در اصل، بیش از امشاپنداز زردشتی، به خدایان ایرانی تعلق دارند. اگرچه احتمال دارد نیاکان اهل حق و بزیدیان زمانی تحت تأثیر دین زردشتی فرار گرفته و بعضی از ایشان خود را زردشتی دانسته باشند؛ اما ریشه اعتقادات آنان ممکن است حتی به دوره‌ای قبل‌تر در تاریخ دین ایرانی بازگردد.

از آنجا که اطلاعات مشخصی درباره دین هندوایرانی وجود ندارد و فرقه‌هایی که در اینجا ذکر شده‌اند عناصری را از مجموعه نظام‌های دینی مختلف جذب کرده‌اند، می‌توان گفت: اطلاعاتی که این فرقه‌ها در اختیار ما می‌گذارند فقط به میزان اندکی می‌توانند در مطالعه دین زردشتی راه‌گشا باشند. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که برداشت کنونی ما عمدتاً بر اساس نتیجه‌گیری‌های محققان امرزوی غرب است که بیشتر بر مطالعه روایت‌های نوشته‌شده روحانیان تمرکز داشته‌اند.^۱ این روایات، به ترتیب، هیأت‌الله از اوستا که احتمالاً بسیاری از معتقدان از عصر هخامنشیان به بعد (قرن ۴ تا ۶ قم) زبان آن را به طور کامل درک نمی‌کنند و همچنین کتاب‌های پهلوی، یعنی کتاب‌هایی که در قرون نهم و دهم میلادی به شکل نهایی خویش درآمدند و بیانگر دغدغه‌های روحانیان آگاه هستند. از این‌رو، متون حاضر اکثر معتقدان را فقط می‌توانند به طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهند و ما درباره اینکه محتوای آنها تا چه اندازه بیانگر اعتقادات، نظریات و دیدگاه‌های این گروه است فقط می‌توانیم حدس بزنیم. پس، اگرچه بیشتر دیدگاه‌های ایران‌شناسان غربی درباره بعضی از جوانب دین زردشتی درست است، اما نمی‌توان این امر را مسلم دانست که آنان واقعیت‌های این دین را به طور کامل منعکس می‌کنند.

۱. البته استثنایی وجود دارد، بهخصوص کتاب‌های مری بویس که مطالعات و بررسی‌های تاریخی اش ناشی از دانش عمیق و توجه جدی به سنت‌های زنده جوامع زردشتی هندوایرانی است.

دین زردوشی تا عصر ساسانیان به طور سینه به سینه انتقال می‌یافت. از این‌رو، به نظر می‌رسد این احتمال درست نباشد که دین زردوشی نخستین بسیار شیوه به ادیانی چون اسلام و مسیحیت بوده است؛ چراکه این ادیان تقریباً از ابتداء مبتنی بر سنت نوشتاری آکامانه‌ای شکل گرفته‌اند. در حقیقت، زردوشیان نخستین همانند غیر روحانیان پزیدی و اهل حق امروزی وابسته به راهنمایی‌های شخصی روحانیانشان و روایات محلی بوده‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، متأسفانه هنوز دانش ما درباره نحوه عملکرد ادیانی که شفاهآ انتقال یافته‌اند کافی نیست. از این‌رو، خوشبختانه می‌توان گفت که هنوز دو فرقه مستقل سنتی وجود دارند که نه تنها عمدتاً شفاهی‌اند، بلکه نشان‌دهنده آن هستند که حداقل تاحدودی از همان ریشه‌های هندوایرانی که زردوشیان را به وجود آورده است نشست گرفته‌اند که این مسئله می‌تواند درباره واقعیت‌های نخستین این دین بسیار مفید باشد.

کتاب‌نامه

- Boyce, M. and F. Grenet (1991), *A History of Zoroastrianism*, Vol. III, Leiden.
- _____(1977), *A persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford.
- Elahi, B. (1987), *A Path of Perfection: The Spiritual Teachings of Master Nur Ali*, London.
- Guest, J. S. (1993), *Survival among the Kurds: a History of the Yezidis*, London and New York.
- Hamzh'ee, M. R. (1990), *The Yaresan: a Sociological Historical and Religio-historical Study of Kurdish Community*, Berlin.
- Ivanow, W. (1953), *The truth-worshippers of kurdistan: Ahl-i-Hagg Texts*, Leiden.
- Jelil, O. and J. Jelil (1978), *Kurdskij folklor*, II, Moscow.
- Kerenbroek, P. G. (1985), *Sraosha in the Zoroastrian tradition*.
- _____(1994), "on the Concept of Spiritual authority in Zoroastrianism" *Jerusalem studies in Arabic and Islam*, 17.
- Kotwal, F. M. and J.W Boyd (1991), *A persian offering: The Yasna: Zoroastrian High Liturgy*, Paris.
- Kreyenbroek, P. G. (1992), "Mithra and Ahreman, Binyamin and Malak Tawus: Traces of an Ancient Myth in the Cosmogonies of Two Modern Sects" in: P. H.Gignoux, *Recurrent patterns in Iranian Religions: from Mazdaism to Sufism*, Paris.
- _____(1996), "among the Ahl-e Haqq" in *kurdish culture and Identity*, London.
- _____(1994a), "Mithra and Ahreman in Iranian Cosmogonies", in: J. R. Hinnells (ed.), *Studies in Mithraism*, Rome.
- _____(1994b), "on spent a Mainyu's Role in the Zotoastrian Cosmogony", in: C.Altman Bromberg (ed.), *Iranian studies in Honour of A. D. H. Bivar*, Bloom field Hills.
- _____(1994c), *Yezidism, its Background, observances and Textual Tradition*, Lewiston, N.Y.
- Mir-Hosseini, Z. (1994), "Inner Truth and outer History: the two words of the Ahl-i Haqq of kurdistan", *International Journal of Middle Eastern studies*, 16.
- _____(1995), "faith, Ritual and culture among the Ahl-e Haqq" in: P.G. kreyen broek and F.C. Allison, *kurdish culture and Identity*, London.
- Sileman, kh. and kh. Jindi (1979), *Ezdiyat: Liber Rosnaya Hindek Teksted Atniye Ezdiyan (Yezidism: In the light of some Religious Texts of the Yezidis)*, Baghdad.

